

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره شصت و یکم، تابستان ۱۴۰۰: ۷۶-۵۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل گفتمان نامه‌های صادرهٔ امیر مسعود

در جلد اول تاریخ بیهقی (بر اساس نظریهٔ کنش‌گفتاری سرل)

* طاهره ایشانی

** ناهید مهرافرز

چکیده

ارزش و اعتبار «تاریخ بیهقی» به عنوان یک متن ادبی و تاریخی بر کسی پوشیده نیست. در این اثر، «نامه‌ها» جایگاه ویژه‌ای دارند و بررسی آنها با رویکرد میان‌رشته‌ای می‌تواند افق‌های تازه‌ای بر روی پژوهشگران بگشاید. از آنجا که امیر مسعود در بافت‌های موقعیتی مختلف، مکاتباتی با افرادی با جایگاه‌های سیاسی متفاوت داشته، تحلیل این گونه مکاتبات به روش علمی، افزون بر آشکار نمودن برخی زوایای پنهان آن، چگونگی بهره‌برداری صاحبان قدرت از امکانات زبانی برای سلطه‌گری و اهداف سیاسی را نشان می‌دهد. نظریهٔ «کنش‌گفتار» که نخستین بار توسط «آستین» از فلاسفهٔ مکتب آکسفورد مطرح شد و سپس توسط «جان سرل» تکمیل شد؛ به ویژگی‌های کارکردی پاره‌های گفتاری کلام تأکید دارد. از این رو، در مقالهٔ پیش رو که با روش توصیفی تحلیلی و آماری به بررسی و تحلیل نامه‌های صادرهٔ امیر مسعود در جلد اول کتاب تاریخ بیهقی که شامل نامه‌های ارسال شده به علاء الدوله، غازی، قدرخان و آلتون‌تاش است-پرداخته، در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که چه نوع کنش‌گفتارهایی در زبان امیر مسعود نهفته است؟ کدام یک بیشتر استفاده شده و همچنین انواع و میزان کاربست کنش‌های گفتاری متن نامه‌ها تا چه حد با بافت موقعیتی و روح نامه‌ها متناسب است؟ نتایج حاصل از این

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ایران
tahereh.ishany@gmail.com

** دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ایران
nahidmehrafruz@yahoo.com



پژوهش، گویای تناسب و هماهنگی کاربست هریک از این کنش‌گفتارها با اهداف امیرمسعود است. چنان‌که فراوانی کنش اظهاری در این پیکره زبانی، می‌تواند نمادی از قدرت وی در کلام باشد. همچنین فراوانی کاربست کنش ترغیبی در چارچوب همین خواسته بوده و البته درصد قابل توجهی از کنش عاطفی به عنوان سومین کنش پرتکرار در یکی از نامه‌ها دیده می‌شود. کارکرد سایر کنش‌های گفتاری در این نامه‌ها در مبحث نتیجه‌گیری نشان داده شده است.

واژه‌های کلیدی: امیرمسعود، تاریخ بیهقی، جان سرل، کنش گفتار، نامه‌ها.

مقدمه

بررسی متون ادبی و یا غیرادبی - از دید زبان‌شناسی و نظریه‌های وابسته به آن، از جمله رویکردهای جدید در حوزهٔ پژوهش‌های بینارشته‌ای است که از یک سو قابلیت بررسی متون را از زوایای دیگر فراهم می‌سازد و از سوی دیگر امکان کاربردی کردن نظریه و پیاده شدن آن بر روی متن را ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، استفاده از نظریه‌های زبان‌شناسی در تحلیل متون ادبی، از دو جهت اهمیت دارد. یکی آنکه رویکردهای تازه را به پژوهشگران ادبی معرفی می‌کند و دیگر آنکه چنین تحلیل‌هایی، زوایای پنهان و ناگفتهٔ متون ادبی را بر همگان آشکار می‌نماید. از جملهٔ این نظریه‌ها در حوزهٔ زبان‌شناسی، نظریهٔ «کنش‌گفتار» است. این نظریه، گفتار را صرفاً الفاظ و کلماتی نمی‌داند که جهت انتقال معنی و مفهوم به کار گرفته می‌شوند؛ بلکه برای گفتار نقشی فراتر به تصویر می‌کشد و آن را عملی می‌داند که با تولید پارهٔ گفتار در کلام انتقال داده می‌شود. چنان‌که گفته شده «کنش‌گفتاری به عنوان یک پدیدهٔ زبانی از مباحث مهم و نقش‌برانگیز در نقد روابط اجتماعی و زبان‌شناسی به شمار می‌آید؛ تا جایی که بررسی گفتارهای یک متن ادبی می‌تواند پرده از روابط موجود در فضای اثر بردارد» (جلالی و صادقی، ۱۳۹۵: ۸۳).

در این پژوهش تلاش بر آن است که به بررسی کارکردی پاره‌های گفتاری بر روی نامه‌های صادره از امیر مسعود در جلد اول تاریخ بیبھقی پرداخته شود. ارزش و اعتبار «تاریخ بیبھقی» به عنوان یک متن ادبی و تاریخی بر کسی پوشیده نیست. از آنجا که در این کتاب «نامه‌ها» جایگاه ویژه‌ای دارند و خود جای تحلیل و بررسی در ابعاد و چارچوب‌های مختلف دارد، تحلیل آن‌ها از بُعد کنش‌گفتار می‌تواند افق‌های تازه‌ای را بر روی پژوهشگران بگشاید. بنابراین، محوریت کار بر نامه‌های امیر مسعود در جلد اول که شامل چهار نامهٔ مسعود به علاء الدوله، نامهٔ مسعود به غازی، نامه به قدرخان و نامه به آلتون‌تاش است، قرار گرفته و در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که چه نوع کنش‌گفتارهایی در زبان امیر مسعود نهفته است؟ کدام یک بیشتر استفاده شده و همچنین انواع و میزان کاربرست کنش‌های گفتاری متن نامه‌ها تا چه حد با بافت موقعیتی و روح نامه‌ها متناسب است؟

شایان یادآوری است در بررسی پیشینه پژوهش‌هایی نزدیک به مقاله حاضر، پژوهش‌هایی هستند که از نظریه کنش‌گفتار در آثاری جز تاریخ بیهقی بهره برده‌اند که به برخی از آن‌ها در ادامه اشاره می‌شود:

- مقاله «کنش‌های گفتاری و اهمیت آن در تحلیل متن» (۱۳۸۵) از محمد عموزاده و محمود رمضان‌زاده. در این پژوهش، ضمن معرفی کنش‌های گفتاری از دیدگاه آستین سرل، رابطه کنش‌های گفتاری و مقوله ادب به راهکارهای «ملاحظه‌کاری» و «گذشت» به عنوان دو راهکار مهم برای حفظ ادب در کنش‌های گفتار اشاره می‌شود. سپس رمان جزیره سرگردانی را بر اساس این نظریه تحلیل و بررسی کرده است.

- مقاله «تحلیل متن‌شناسی زیارت‌نامه حضرت امام رضا (ع) بر پایه نظریه کنش‌گفتار» (۱۳۸۹) از محمد رضا پهلوان‌نژاد و مهدی رجب‌زاده. نویسندگان این مقاله پس از بررسی متن یادشده به این نتیجه دست یافته‌اند که ارتباط عمیق عاطفی بین گوینده متن و مخاطبان زیارت‌نامه نهفته است. به عبارتی گوینده این متن به خوبی توانسته احساسات خویش را در قالب این متن با مخاطب خیش به اشتراک بگذارد.

- مقاله «تحلیل ژانر شطح بر اساس نظریه کنش‌گفتار» (۱۳۹۱) از سید مهدی زرقانی و الهام اخلاقی. نویسندگان در این اثر، ضمن بررسی چهل مورد از شطحیات روزبهان بقلی؛ و توجه به دو سطح معنایی اولیه و ثانوی در این تحلیل به این نتیجه دست یافته‌اند که هرگاه با اظهاراتی مواجه شویم که دارای دو سطح معنایی اولیه و ثانویه بودند؛ می‌توانیم هر کدام از آن سطوح را در زمره یکی از کنش‌های گفتاری قرار دهیم. عامل بافت است که معین می‌کند گزاره‌ای معنای ثانوی دارد یا خیر.

- مقاله «تحلیل سخنان حسن روحانی و باراک اوباما در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و تأثیر آن بر روابط آتی ایران و آمریکا بر اساس «نظریه کنش‌گفتار» (۱۳۹۳) از سیده لیلا موسوی و هومن نیری. نتایج حاصل از این جستار نیز گویای این است که هر دو رئیس‌جمهور بیشترین استفاده را از کنش اظهاری داشته‌اند و البته سهم اوباما از این کاربست بیش از روحانی است. شرایط حاکم بر روابط این دو کشور ایجاب می‌کرده که هر دو مخصوصاً اوباما به تبیین نظرها و سیاست‌های خود در مقابل کشور مقابل بپردازند.

- مقاله «کنش‌های گفتاری سرل و پیوند آن با جنسیت و جایگاه اجتماعی در

گرشاسب‌نامه» (۱۳۹۵) از مریم جلالی و معصومه صادقی. نویسندگان این جستار نیز ضمن تبیین و تحلیل گفتار زنان و مردان در گرشاسب‌نامه، به بررسی ارتباط کنش‌های گفتاری با وضعیت اجتماعی اشخاص موجود در این اثر پرداخته‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که نابرابری‌های جنسیتی در میان زنان و مردان در جامعهٔ معرفی شدهٔ گرشاسب‌نامه دیده می‌شود.

- مقالهٔ «کنش‌های گفتاری پنج‌گانه در شعر «صدای پای آب» سپهری» (۱۳۹۶) از حمید عبداللّه‌یان و علی اصغر باقری. نویسندگان این مقاله افزون بر استفاده از الگوی کنش گفتاری سرل، از سه شیوهٔ تأثیرگذاری نیز بهره برده‌اند. آنان پس از بررسی این شعر به این نتیجه دست یافته‌اند که کنش اظهاری و عاطفی در شعر سپهری بیشترین استفاده را داشته و شاعر برای شدت بخشیدن به تأثیر سخنش از قابلیت‌هایی نظیر تکرار کنش‌ها، تشدید کنش‌ها و پیوند کنش‌ها استفاده کرده است.

پژوهش‌های دیگری نیز مرتبط با تحلیل نامه‌های تاریخ بیهقی با رویکردهای تکرارشته‌ای و یا میان‌رشته‌ای انجام شده که برخی از آنها به شرح زیر هستند:

- مقالهٔ «تحلیل متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معنی‌شناسی کاربردی» نامه سران تگیناباد» (۱۳۸۷) به قلم محمدرضا پهلوان نژاد و نصرت ناصری. در این مقاله، هدف؛ تبیین ظرفیت‌های زبانی و نشان دادن هنر نویسنده جهت برقراری یک ارتباط موفق هنری است و نویسندگان با رویکردی دیگر، نامه‌ای متفاوت از نامه‌های مورد بررسی در این پژوهش را بررسی نموده‌اند.

- مقالهٔ «تحلیل آرایش واژگانی نامه‌های آغازین تاریخ بیهقی» (۱۳۸۹) از زهره هاشمی و نرجس منفرد. این مقاله که در نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای ارائه شده؛ از دیدی سبک‌شناختی به بررسی نامه‌ها پرداخته است و هدف از آن طرح الگویی از آرایش واژگان و کلام است.

- مقالهٔ «بررسی نامه و نامه‌نگاری در تاریخ بیهقی و مقایسهٔ آن با شاهنامه فردوسی» (۱۳۹۲) از عزیزالله توکلی و شهلا کشاورزی. این مقاله همان‌طور که از عنوان آن هم برمی‌آید در خصوص مقایسهٔ شیوه نامه‌نگاری در دو اثر تاریخ بیهقی و شاهنامه فردوسی است که این مقایسه از زوایایی چون لحن، موضوع، شیوهٔ کتابت... صورت

گرفته و کاملاً متفاوت با جستار حاضر است.

- مقاله «نامه و نامه‌نگاری در تاریخ بیهقی» (۱۳۹۲) به قلم ناهید جعفری. این مقاله به ارزش و اعتبار نامه‌نگاری در دربار غزنویان اشاره دارد و در آن به طبقه‌بندی انواع نامه‌ها از حیث مضمون و محتوا پرداخته است.

- مقاله «تحلیل نامه‌های مسعود غزنوی به خوارزمشاه بر اساس نظریه کنش‌گفتار» (۱۳۹۶) از محمد جواد مهدوی و مریم آباد در چهارمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی؛ نگاهی تازه به متون تاریخی. در این پژوهش که نزدیک به مقاله حاضر است؛ افزون بر آن که فقط نامه‌های امیرمسعود خطاب به خوارزمشاه بررسی و تحلیل شده؛ مقایسه‌ای بین نامه‌های مورد خطاب به افراد مختلف در بافت‌های موقعیتی متفاوت انجام نشده است. با توجه به پیشینه پژوهش^(۱)، مشخص است مقاله حاضر با پژوهش‌های یادشده از منظر بستر و زمینه پژوهش متفاوت است و می‌توان این جستار را نخستین پژوهش با رویکرد میان‌رشته‌ای ادبی- زبان‌شناسی و تاریخی دانست که به صورت مقایسه‌ای به تحلیل نامه‌های صادره امیر مسعود در تاریخ بیهقی می‌پردازد و در پی کشف زوایای پنهان آن از این منظر است.

شایان توضیح است در مقاله پیش‌رو، نامه‌های صادره امیرمسعود در جلد اول کتاب تاریخ بیهقی که در مقدمه به آنها اشاره شد و شامل دویست و شصت و سه پاره‌گفتار است؛ با روش توصیفی- تحلیلی و آماری، بر مبنای طبقه‌بندی سرل، ابتدا به صورت مجزاً و سپس به صوت مقایسه‌ای و در نهایت به صورت کلی از حیث کنش‌گفتار بررسی و تحلیل می‌شوند.

مبانی نظری پژوهش

نظریه «کنش‌گفتار»^۱ و یا «کارگفت» یکی از مباحث مهم فلسفه زبان است که هدف آن بررسی و تحلیل زبان در بُعد گفتار و به ویژه کنش‌های گفتاری است. به این ترتیب که «افراد برای بیان منظور خویش تنها پاره‌گفت‌هایی حاوی کلمات و ساختار دستور تولید نمی‌کنند، بلکه از رهگذر آن پاره‌گفت‌ها، اعمالی را نیز انجام می‌دهند» (یول، ۱۳۸۷:

1. speech act theory

۶۶). بنابراین، کنش گفتار به طور کلی به گفتار به مثابه کردار و اعمال می‌نگرد. به تعبیر دیگر کنش گفتار، عمل پاره‌های گفتار است. صفوی در این باره می‌نویسد:

«نظریه کارگفت برای نخستین بار از سوی آستین، یکی از فلاسفه مکتب آکسفورد در سخنرانی‌های وی به سال ۱۹۵۵ در دانشگاه هاروارد معرفی شد و بیست سال بعد به چاپ رسید. آنچه وی تحت عنوان کارگفت‌ها مطرح ساخت، در اصل واکنشی مخالف نسبت به سه اصلی بود که معمولاً در میان معنی‌شناسان زبانی و معنی‌شناسان منطقی مبنای نگرش نسبت به معنی قرار می‌گرفت. یعنی، نخست اینکه جملات خبری گونه‌ی اصلی جملات زبان‌اند، دوم اینکه کاربرد اصلی زبان اطلاع دادن از طریق جملات است و سوم اینکه صدق یا کذب معنی پاره گفتارها را می‌توان تعیین کرد» (۱۳۸۳: ۱۷۴-۱۷۳).

از این رو، نگاه آستین به مسئله زبان در برابر دیدگاهی قرار می‌گیرد که کارکرد زبان را در صدق و کذب آن می‌جستند، وی به نقش عمل در گفتار و نوشتار تأکید داشت. «به اعتقاد آستین، تولید یک کارگفت نیازمند گوینده‌ای است که چنین پاره‌گفتاری را تولید کند. وی این عمل را کنش بیان^۱ می‌نامد. افزون بر این، کارگفت مذکور تأثیری بر مخاطب می‌گذارد. آستین این تأثیر را کنش غیربیانی^۲ می‌نامد... معمولاً اصطلاح کارگفت به همین تأثیر، یعنی کنش غیربیانی باز می‌گردد. آستین افزون بر این، به کنش پس‌بیانی نیز اشاره می‌کند که در اصل واکنش مخاطب نسبت به کنش غیربیان است (همان: ۱۷۶-۱۷۵). پس از آستین، طبقه بندی‌ای که سرل بر اساس نظر وی از افعال ارائه داد مورد توجه و اقبال قرار گرفت.

«سرل در دهه ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم تقریباً تمام وقت خود را مصروف تقریر، تبیین و توضیح افعال گفتاری کرد و در سال ۱۹۷۹ کتاب عبارت و معنا^۳ را منتشر ساخت. این کتاب مجموعه مقالاتی است که سرل در طول ده سال پس از انتشار کتاب افعال گفتاری درباره موضوعات و مسائل مختلف مربوط به نظریه افعال گفتاری نوشته و در حقیقت مکمل کتاب افعال گفتاری است. حاصل کار سرل در باب نظریه افعال گفتاری بسیار درخشان‌تر از آستین است. سرل به صورت جاه‌طلبانه‌ای مدعی است که نظریه

1. locutionary act

2. illocutionary act

3. Expression and Meaning

افعال گفتاری مسایل مهمی را چون مسئله حکایت، معنا، ماهیت قضیه، وابستگی افعال گفتاری به نهادهای اجتماعی و حتی چگونگی استنتاج «باید» از «است» را توضیح می‌دهد» (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۹۸).

نظریه‌ای که جان سرل در زمینه کنش گفتار عرضه می‌کند، نظریه‌ای درباره زبان است که بحث‌هایی فراوانی درخصوص ادعاهای فلسفی در مورد زبان مطرح می‌کند و تقسیم‌بندی توصیفی و تبیینی از زبان ارائه می‌دهد:

«دلیل پرداختن به مطالعه افعال گفتاری صرفاً این است که هر ارتباط زبانی مستلزم افعال زبانی است. واحد ارتباط زبانی، آن گونه که عموماً گمان کرده‌اند، نشانه، واژه یا جمله و یا حتی مصداق نشانه، واژه یا جمله نیست، بلکه ایجاد یا صدور نشانه یا واژه و یا جمله در انجام فعل گفتاری است. تلقی یک مصداق به عنوان یک پیام به معنای تلقی آن به عنوان مصداقی ایجاد شده یا صدور یافته است. به بیان دقیق‌تر، ایجاد یا صدور مصداق جمله، تحت شرایط خاصی، یک فعل گفتاری است» (سرل، ۱۳۸۷: ۱۰۸).

از دیدگاه سرل سخن گفتن نوعی رفتار قاعده‌مند است که در کنار مطالعه نقش صوری زبان به مطالعه آن در افعال گفتاری نیز باید پرداخت:

«فعل یا افعال گفتاری‌ای که در اظهار یک جمله انجام شده‌اند؛ به طور کلی، تابعی از معنای جمله‌اند. معنای یک جمله، در همه موارد، به تنهایی تعیین نمی‌کند که چه فعل گفتاری در یک بار اظهار آن انجام شده است، زیرا گوینده شاید بیش از آنچه واقعاً گفته است قصد کند، اما اصولاً همواره برای او ممکن است دقیقاً آن چه را قصد کرده است بگوید. بنابراین، اصولاً ممکن است هر فعل گفتاری که انجام می‌شود یا ممکن است انجام شود، با یک جمله (یا مجموعه‌ای از جمله‌ها) مفروض به تنهایی تعیین یابد، البته با در نظر گرفتن این فرض‌ها که گوینده به زبان حقیقت (نه به زبان مجاز) سخن بگوید و بافت نیز متناسب باشد، و به همین دلایل، اصولاً بررسی معنای جمله‌ها متمایز از بررسی افعال گفتاری نیست و به تعبیر درست این دو، بررسی واحدی‌اند. از آنجا که هر جمله معناداری، چون معنا دارد، می‌تواند برای انجام فعل گفتاری خاصی (یا رشته‌ای از افعال گفتاری) استعمال شود، و از آنجا که هر گفتاری که تصور کنیم می‌تواند نظراً در جمله یا جمله‌ها (با فرض زمینه مناسب اظهار) تسنیق دقیقی بیاید، بررسی معانی

جمله‌ها و بررسی افعال گفتاری دو بررسی مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه یک بررسی‌اند از دو نگاه متفاوت» (سرل، ۱۳۸۷: ۱۱۱).

سرل در مجموع، طبقه‌بندی پنج‌گانه‌ای از کنش گفتار ارائه می‌دهد: کنش اظهاری، کنش ترغیبی، کنش تعهدی، کنش عاطفی و کنش اعلامی که در ادامهٔ بحث به تفصیل در باب هریک سخن خواهیم گفت.

الف) کنش اظهاری^۱

به آن دسته از کنش‌هایی اطلاق می‌شود که به اظهار نظر و بیان حکم در خصوص یک واقعیت می‌پردازد. به اعتقاد سرل «کارگفت‌های اظهاری، تعهد گوینده را نسبت به صدق گزاره‌های مطرح شده نشان می‌دهند» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۷۷). چند نمونه از افعالی که دارای این نوع کنش هستند، عبارت‌اند از: اظهار کردن، تأیید کردن، بیان کردن، گفتن، توصیف کردن، تفسیر کردن، نفی کردن، تکذیب کردن، تأکید کردن، شرح دادن، اعتراض کردن، بحث کردن، تصحیح کردن، دلیل آوردن، اثبات کردن، به نتیجه رسیدن، گزارش دادن و معرفی کردن.

ب) کنش ترغیبی^۲

افعالی که به بیان قدرت و نفوذ کلام گوینده می‌پردازد. «سرل گونهٔ دوم کارگفت‌ها را پاره گفتارهایی می‌داند که به ترغیب مخاطب برای انجام کاری می‌پردازند. وی این گروه دوم را کارگفت‌های ترغیبی می‌نامد» (همان: ۱۷۷) افعال کنش ترغیبی شامل افعالی همچون خواستن، دستور دادن، توصیه کردن، پند و اندرز دادن، اصرار کردن، هشدار دادن، دعوت کردن، سؤال کردن، معذرت خواهی کردن، شرط کردن، اجازه دادن، اطمینان دادن، روحیه دادن و تشویق کردن است.

ج) کنش تعهدی^۳

کنش‌هایی که در آن گوینده خود را متعهد و ملزم به چیزی می‌کند. «گروه سوم کارگفت‌ها را می‌توان بنا بر نظر سرل کارگفت‌های تعهدی دانست که در آنها، گوینده با قول دادن، سوگند خوردن و اعمالی نظیر این، متعهد می‌شود که در آینده کاری انجام

1. representatives
2. directives
3. commissive

دهد» (صغوی، ۱۳۸۳: ۱۷۸). افعال چنین کنشی عبارت‌انداز: قول دادن، سوگند خوردن، تعهد دادن، تضمین کردن، موافقت کردن، متعهد شدن، داوطلب شدن و غیره.

د) کنش عاطفی^۱

کنش‌هایی را که بیانگر احساس درونی و همچنین رفتار اجتماعی گوینده است؛ کنش عاطفی می‌نامند. «گونه چهارم کارگفت‌ها را می‌توان کارگفت‌های عاطفی دانست. در این دسته از کارگفت‌ها گوینده احساس خود را از طریق قدردانی، عذرخواهی، تبریک، ناسزا و جز آن بیان می‌دارد» (همان: ۱۷۸). احساس گوینده از طریق واژه‌های عاطفی و احساسی با بار مثبت و یا منفی همچون تبریک گفتن، تسلیت گفتن، مدح کردن، هجو نمودن، تأسف خوردن، تمجید کردن، تعجب کردن، سلام کردن، احترام گذاشتن، سپاسگزاری نمودن و جز آن بیان می‌گردد.

ه) کنش اعلامی^۲

این نوع، کنش‌هایی را شامل می‌شود که تحقق امری را بیان می‌کنند. «گونه پنجم کارگفت‌ها از نظر سرل، کارگفت‌های اعلامیه حساب می‌آیند که در آنها گوینده شرایط تازه‌ای را برای مخاطب اعلام می‌کند» (همان: ۱۷۸). افعالی که شامل این کنش می‌شوند؛ عبارت‌انداز: اعلام کردن، منصوب کردن، به کار گماردن، اخراج کردن، آغاز کردن، پایان دادن، نام‌گذاری کردن، باطل کردن، فسخ نمودن و... به طور نمونه اعلام عزل فردی در یک مقام هم‌زمان با عزل وی از آن جایگاه صورت می‌گیرد.

بررسی و تحلیل داده‌های پژوهش

تاریخ بیهقی از متون ارزشمند ادبی تاریخی قرن پنجم است که از حیث ارزش ادبی و زبانی و نیز اعتبار تاریخی حائز اهمیت است. نامه‌های موجود در این کتاب نیز از نمونه‌های قدیمی نامه‌نگاری در زبان فارسی است که جزء ویژگی‌های خاص کتاب تاریخ بیهقی به شمار می‌آیند. با بررسی نامه‌ها می‌توان به زوایای مختلف و گاه پنهان فرهنگی، مسائل سیاسی، آداب و رسوم و نیز ارزش کتابت و نامه‌نگاری در آن زمان پی برد.

1. expressive
2. declarations

کازرونی موارد زیر را از جمله ویژگی‌های برجسته مکاتبات در نثر بیهقی برمی‌شمارد:

۱. حسن تنظیم محاورات اشخاص با یکدیگر
۲. تصویر پردازی
۳. رعایت ایجاز و اطناب و نیز توجه به نکات دقیق فصاحت و بلاغت
۴. ذکر تعبیرات و تمثیلات دلربا
۵. تسلسل و به هم پیوستگی
۶. رسایی کلمات و ترکیبات خوش آهنگ
۷. قدرت تعبیر و بهره‌گیری از صنایع ادبی در بیان حوادث و وقایع (کازرونی، ۱۳۸۴: ۲۸-۲۲).

همچنین «شاید قدیم‌ترین نمونه نامه‌های دیوانی به زبان فارسی که امروزه در دسترس است مربوط به روزگار سلطنت مسعود غزنوی باشد» (رضانی، ۱۳۹۲: ۱۲۴). شیوه نگارش نامه‌ها نیز به این صورت بوده است که: «در نوشتن مناشیر معمولاً سلطان فرمان نوشتن آن را می‌داد. ابتدا سواد (پیش‌نویس) آن به وسیله دبیری بزرگ یا صاحب دیوان رسالت تهیه می‌شد و سپس به وسیله یکی از دبیران بیاض (پاک‌نویس) می‌شد و آنگاه به توقیع (امضای) سلطان می‌رسید» (نازک‌کار، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

چنان‌که پیش‌تر بیان شد؛ پیکره این پژوهش، چهار نامه‌ای است که از سوی امیر مسعود به افراد مختلف صادر شده و در جلد اول تاریخ بیهقی موجود است. در ادامه ضمن توضیح هریک از این نامه‌ها، به بررسی کنش‌های گفتاری این متون می‌پردازیم.

نامه اول امیرمسعود در تاریخ بیهقی خطاب به علاءالدوله است. علاءالدوله معروف به ابن کاکویه از اولین امرای کاکویه اصفهان بود. «آل کاکویه سلسله‌ای دیلمی‌نژاد بودند که از اواخر سده چهارم (۳۹۸ ق) تا نیمه نخست سده ششم (۵۳۶ ق) در ایران مرکزی و غربی حکمرانی می‌کردند. آل کاکویه نخست تحت حمایت آل بویه قرار داشتند؛ اما پس از مدتی مستقلاً حکومت کردند، این سلسله هم‌عصر با حکومت‌های قدرتمندی چون آل بویه، غزنویان، و سلجوقیان بودند» (محمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۵-۱۱۳).

پس از مرگ سلطان محمود غزنوی و برپایی مراسم عزاداری وی به مدت سه روز، خلیفه برای شفاعت پسر کاکو (علاءالدوله) به امیر مسعود نامه‌ای می‌فرستد و پس از

نامه نگاری‌هایی قرار بر این می‌شود که علاء الدوله نمایندهٔ سلطان مسعود در سپاهان باشد. نامه‌ای که در ذیل بررسی می‌شود از همان نامه‌هایی است که در آن ایام به این قصد ردّ و بدل شده است. باید در نظر داشت که زمان این نامه مربوط به آغاز سلطنت مسعود است که خالی از مشکلات و مسائل و نیز نگرانی مسعود جهت حفظ قدرت نیست. جدول زیر کنش‌های گفتاری موجود در این نامه را نشان می‌دهد.

در این نامه مسعود غزنوی به طور ضمنی به منزلت و جایگاه خود به عنوان سلطان اشاره می‌کند و آن را به علاء‌الدوله یاد آوری می‌کند: «از خداوند بندگان را فرمان باشد نه شفاعت» (بیهقی، ۱۳۷۸: ۱۳). عنوان سلطان بزرگ را برای محمود به کار می‌برد که نشان می‌دهد مسعود برای پدر احترام قایل است و یا حداقل این احترام را در مقابل دیگران بیان می‌کند. سیاست مسعود در این نامه بیشتر از نوع تهدید و تشویق است. در جایی به علاء‌الدوله هشدار می‌دهد که در فکر خروج و قیام یا سستی در کاری که به وی واگذار شده، نباشد:

«پس اگر عشوه دهد کسی، نخرد که او را گویند: «با سستی باید ساخت که مسعود بر جناح سفراست و اینجا مقام چند تواند کرد؟» نباید خرید و چنین سخن نباید شنید که وحشت ما بزرگ است» (همان: ۱۴).

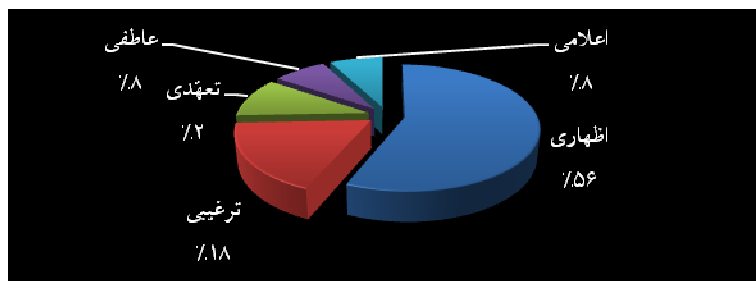
و درعین حال علاء‌الدوله رابه درست انجام دادن کار ترغیب می‌کند: «اکنون باید که امیر این کار را سخت زود بگزارد و در سؤال و جواب نیفگند تا بر کاری پخته از اینجا بازگردیم» (همان).

در مجموع آنچه در این نامه در قالب پاره‌گفتارها آمده است؛ همان‌گونه که در نمودار ۳-۱ مشاهده می‌شود، است بیانگر این است که در نامه به علاء‌الدوله، کنش اظهاری و ترغیبی به ترتیب بیش‌ترین فراوانی و کنش اعلامی، عاطفی و تعهدی کم‌ترین فراوانی را دارند. از آنجا که کاربرد کنش اظهاری در جهت شرح و توضیح گزاره است و این نامه مربوط به آغاز سلطنت مسعود است که قدرت تثبیت شده‌ای ندارد و از سویی دیگر، علاء‌الدوله تهدیدی برای غزنویان و حکومت سلطان مسعود غزنوی به حساب می‌آید؛ می‌توان گفت امیر مسعود در این نامه، با هدف اطلاع‌رسانی و شرح و توضیح ذهنیّت خود از ظرفیت‌های

کنش اظهاری در جهت تثبیت و تأیید صدق گفتار خویش بیشترین بهره را برده است تا بدین صورت به اهداف سیاسی خود دست یابد. نمونهٔ زیر گویای این امر است:

«سوی خراسان می‌رویم [...] و کار مملکتی سخت بزرگ مهمل ماند آنجا، و کار اصل

ضبط کردن اولی‌تر که سوی فرع گراییدن» (بیهقی، ۱۳۷۸: ۱۳-۱۴).



نمودار ۳-۱ درصد کاربست کنش‌های گفتاری در نامهٔ اول

از سوی دیگر، کاربست حداکثری کنش‌های ترغیبی پس از این کنش نیز مؤید این امر است؛ زیرا امیر مسعود سعی دارد با بهره‌گیری نسبتاً معنادار این نوع کنش، علاءالدوله را ترغیب به اطاعت امر وی نماید.

نامهٔ دوم امیر مسعود در تاریخ بیهقی خطاب به حاجب غازی نوشته شده است. حاجب غازی یا سپهسالار غازی کسی است که در زمان محمود برای پاکسازی خراسان از ترکمانان به او مأموریت مهمی داده شد. بعدها که محمود درگذشت، وی در ماجرای مسعود و محمد، جانب مسعود را گرفت و بخش بزرگی از سپاه خراسان را به دربار مسعود آورد؛ هرچند که بعدها به سبب حسادت درباریان با ایجاد بدگمانی دو سوپه میان او و امیر مسعود، مقدمات بازداشت و فرو گرفتن حاجب غازی را چیدند و داستان این فروگیری هم در تاریخی بیهقی آمده است (همان: ۳۰).

فحوای این نامه به غازی بشارت‌گونه است؛ به گونه‌ای که با گزارهٔ «آمدن خود نامه را آغاز می‌کند و با بهره‌گیری از قید «سخت» برای قید مکان «نزدیک»، آمدنش را مؤکد می‌کند:

«به زودی در باید یافت که آمدن ما سخت نزدیک است» (همان: ۳۱).

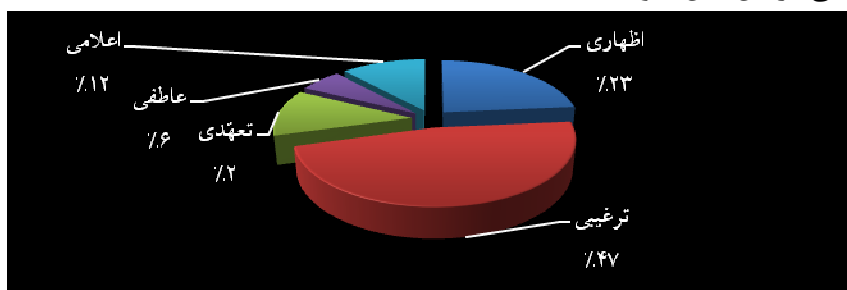
همچنین گزارش کردن‌های معمول در این نامه چندان پرنگ نیست. بهره‌گیری کمتر کنش اظهاری در این نامه گویای این امر است. در واقع، کاربست آن نسبت به سایر کنش‌ها

با توجه به دوستی میان امیرمسعود و غازی‌خان و این که امیر مسعود نیازی به شرح و توضیح و یا اثبات صدق گفتار خویش درمقابل وی ندارد؛ متناسب به کار رفته است.

همچنین محتوای نامه نشان می‌دهد نامه در موضوع عزل و نصب و یا التزام به امری نوشته نشده است. نمودار ۳-۲ به ما نشان می‌دهد بالاترین بسامد کنش در این متن متعلق به کنش ترغیبی است و به پاس کاری که غازی در متعهد ساختن بخش بزرگی از سپاه خراسان نسبت به مسعود انجام داده و نیاز به ترغیب وی بر انجام کارهای بزرگ‌تر؛ مسعود را برای ارسال چنین نامه‌ای برمی‌انگیزاند. به همین دلیل شاهد بهره‌گیری چشم‌گیری از کنش ترغیبی در آن هستیم. چنان که در نمونه زیر دیده می‌شود:

«و حاجب غازی که اثری بدان نیکویی از وی ظاهر گشته است و خدمتی بدان تمامی کرده، [...] باید که به خدمت آید با لشکرها، چه آنکه با وی بودند و چه آنکه به نوبی فراز آورده است» (بیهقی، ۱۳۷۸: ۳۰).

بنابراین، دوستی میان غازی و امیرمسعود یکی از عوامل مهم و دخیل در استفاده از کنش ترغیبی در این نامه استوار سوی دیگر این نامه مربوط به اوایل سلطنت امیرمسعود است. تلاش برای جلب نظر مخاطب از اهداف کنش ترغیبی است که به درستی در این متن نمود یافته است.



نمودار ۳-۲ درصد کاربری کنش‌های گفتاری در نامه دوم

نامه سوم امیر مسعود خطاب به قدرخان است. قدرخان از سلسله ایلک‌خانیان یا آل افراسیاب بوده است. این سلسله در آسیای مرکزی، حکومت اسلامی نسبتاً مهمتی تشکیل داده و پس از تصرف قلمروی سامانیان در ماوراءالنهر با غزنویان هم‌مرز گردیده بودند. قدرخان دیدار دوستانه‌ای با سلطان محمود در سال ۴۱۶ ه. ق در نزدیکی سمرقند داشته است. مسعود بعد از مرگ پدرش و آرام کردن هرات و قبل از عزیمت به

بلخ به بونصر مشکان دستور می‌دهد که نامه‌ای به زبان فارسی نوشته و برای قدرخان بفرستد. در آن نامه، پس از یادآوری ملاقات طغان خان -برادر قدرخان که پیش از قدرخان سلطنت ترکستان را داشت- و سلطان محمود و گزارشی از ماجراهای بعد از مرگ سلطان محمود مبنی بر خواندن برادرش امیرمحمّد از گوزگانان و به تخت نشستن وی تا فرستادن رسول نزد برادر و پیشنهاد شرایط خلیفتی به امیرمحمّد و عدم قبول او، دستور حبس برادرش به حاجب علی و فرستادن نامه به پسر کاکو، مجدداً مراتب تعهد خود را به قرارداد فیما بین سلطان محمود و طغان خان بیان می‌دارد (بیهقی، ۱۳۷۸: ۶۴-۶۹).

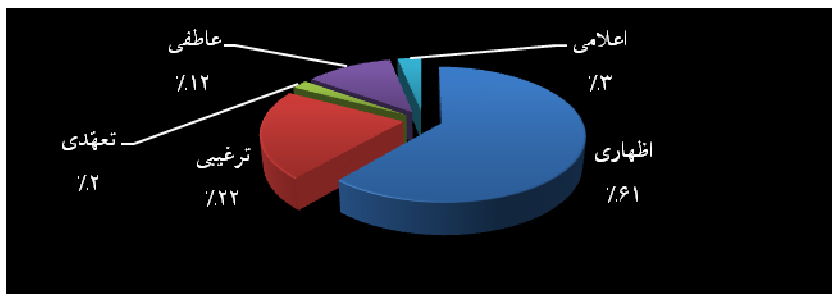
این نامه به ذکر حوادث مربوط به زمان سلطان محمود بعد از عقد قرارداد با برادر قدرخان (طغان خان) و پس از وفات محمود و پادشاهی سلطان مسعود می‌پردازد.

براساس نمودار ۳-۳ شاهد کاربست حداکثری کنش‌های اظهاری و ترغیبی و استفادهٔ حداقلی کنش‌های عاطفی، اعلامی و تعهدی در این نامه هستیم. با توجه به این که هدف مسعود از ارسال چنین نامه‌ای اظهار و بیان مراتب تعهد خود به قرارداد میان پدرش و طغان خان -برادر قدر خان- است؛ استفادهٔ وی از کنش اظهاری به اقتضای شرایط صورت گرفته است. فحوای نامه حاکی از این است که امیرمسعود در تلاش است با کاربست فراوان کنش‌های ترغیبی مخاطب نامهٔ خود را تشویق به انجام کاری نماید که همان تجدید دیدار و عهد و پیمان کما فی السابِق است:

«خان داند که بزرگان و ملوک روزگار که با یکدیگر دوستی بسر برند و راه مصلحت سپرند وفاق و ملاطفات را پیوسته گردانند و آنگاه آن لطف حال را بدان منزلت رسانند که دیدار کنند دیدار کردنی بسزا، و اندر آن دیدارکردن شرط ممالحت را بجای آرند و عهد کنند و تکلف‌های بی‌اندازه و عقود و عهد که کرده باشند به جای آرند تا خانه‌ها یکی شود و اسباب بیگانگی برخیزد» (همان: ۶۴).

همچنین کاربست بسیار اندک کنش تعهدی مبین این است که امیرمسعود بیشتر تمایل به دیدار مجدد و تجدید میثاق دارد تا ابراز تعهد نسبت به پیمان گذشته، و چون در جایگاهی نسبتاً همسان با مخاطب نامه قرار دارد و فراتر یا فروتر از وی نیست؛ شاهد استفادهٔ کمتر او از دو کنش گفتاری اعلامی و تعهدی هستیم. کنش عاطفی در این نامه در جایگاه سوم قرار دارد و تمایل امیرمسعود به ایجاد ارتباط عاطفی با قدر خان را نشان

می‌دهد. دلیل این امرامی توان در نسبت خانوادگی این دو جست‌وجو نمود. زیرا دختر قدرخان یکی از زنان مسعود بوده است (بیهقی، ۱۳۷۸: ۶۴).



نمودار ۳-۳ درصد کاربردست کنش‌های گفتاری در نامه سوم

مخاطب نامه چهارم امیر مسعود آلتونتاش است. آلتونتاش خوارزمشاه، یکی از غلامان سبکتگین غزنوی بود که از مرتبه غلامی به سالاری رسید و در سال ۴۰۸ قمری که سلطان محمود، خوارزم را بعد از سال‌ها زمینه‌چینی تصرف کرد، والی آن جا شد. بعد از به قدرت رسیدن مسعود، از آنجا که از نزدیکان پدرش هراس داشت، به دنبال بهانه‌ای برای از بین بردن وی بود. درباره وی نوشته شده است:

«آلتونتاش در سال ۴۲۱، پیش از تاج‌گذاری رسمی مسعود، در هرات به خدمت او آمد. گرچه برخورد مسعود با آلتونتاش در این دیدار دوستانه بود، دستگیری علی قریب و دیگر قرائن مبنی بر بدگمانی مسعود به امثال آلتونتاش سبب شد آلتونتاش از ماندن نزد مسعود وحشت زده شود و شبانه و پنهانی به سمت خوارزم حرکت کند» (باسورث، ۱۳۵۶: ۲۳۹).

شرح این واقعه در تاریخ بیهقی نیز ذکر شده است. در این نامه که به قلم بونصرمشکان نوشته شده؛ تلاش در جهت رفع بدبینی خوارزمشاه و جلب اطمینان وی است. متن نامه به آلتونتاش بیشتر در شرح و بیان است. امیرمسعود به توضیحاتی در خصوص به حکومت رسیدن خود و قبل از آن برگزیده شدنش برای ولیعهدی و شرح ماجراهای این واقعه دست می‌زند.

در نامه نوشته شده به آلتونتاش کنش اظهاری بالاترین بسامد و در مقابل کنش‌های اعلامی و تعهدی درصد کمی از کنش‌ها را تشکیل می‌دهند. علت آن هم توضیح و شرح و بیانی است که پیش‌تر در خصوص نامه عنوان شد. دیگر آن که در زمان نگارش این

نامه آلتونتاش هنوز از متحدین سلطان مسعود و عمال وی به حساب می‌آمده و بونصرمشکان که به تنظیم این نامه دست زده این حق را برای سلطان مسعود قائل است که از جایگاه فراتر به فروتر با آلتونتاش مکاتبه کند و از او گزارش بخواهد. چنان‌که در قسمتی از نامه آمده است:

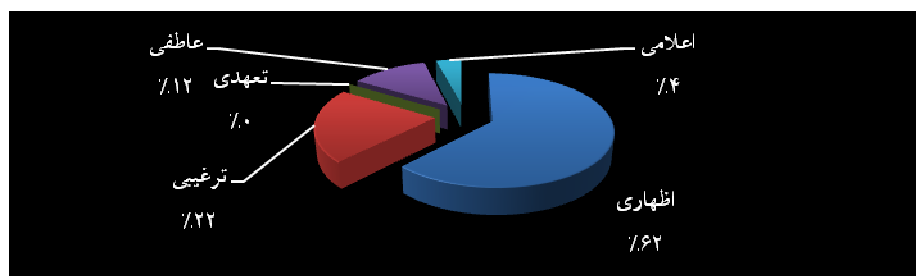
«چون دانست -آلتونتاش- که در آن نعر خللی خواهد افتاد [...] چنانکه معتمدان وی نبشته بودند، بشتافت تا به زودی بر سرکار رسد که این مهمات که می‌بایست که با وی به‌مشافه اندر آن رأی زده آید، به نامه راست شود» (بیهقی، ۱۳۷۸: ۷۵).

و یا:

«و نیز آن معانی که پیغام داده شود، باید که بشنود و جواب‌های مشیع دهد تا بر آن واقف شده آید» (همان: ۷۵).

استفاده از کنش ترغیبی در مرتبه دوم فراوانی به سنت و روش نامه‌های ارسالی از شاه به عمال و متحدین خویش است که در جهت جلب و تشویق ایشان به سمت اهداف و خواسته‌های سلطان پیش روند. تلاش برای جلب نظر مخاطب از اهداف کنش ترغیبی است. بهره‌گیری از کنش عاطفی با ۱۲٪ استفاده نیز مؤید مطلب پیشین است؛ زیرا این نوع کنش‌های گفتاری که نمونه‌هایی از آن در ادامه ذکر می‌شود؛ با هدف دلگرم ساختن آلتونتاش به ادامه همکاری بیان شده است:

«و کسی که حال وی برین جمله باشد؛ توان دانست که اعتقاد وی در دوستی و طاعت داری تا کدام جایگاه باشد» / «دل قوی دارد که دل ما به جانب وی است...» (همان: ۷۴).

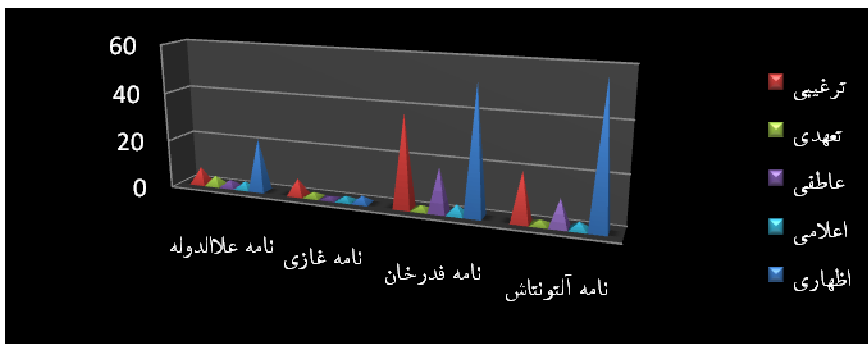


نمودار ۳-۴ درصد کاربست کنش‌های گفتاری در نامه چهارم

اکنون با بررسی نتایج به دست آمده از طریق داده‌های نموداری می‌توان به تحلیل و ارزیابی مقایسه‌ای نامه‌ها پرداخت. طبق نمودار ۳-۵ با وجود این که کنش اظهاری

بالاترین کاربرد را در میان کنش‌های به کار گرفته شده در نامه‌ها دارد به طوری که در نامه به آلتونتاش بیشترین فراوانی مربوط به این کنش گفتاری است؛ ولی در نامه به غازی این کنش کمترین استفاده را دارد. دومین کنش پرکاربرد، کنش ترغیبی است که در نامه به قدرخان بیشترین کاربرد را دارد. نکته قابل ذکر دیگر در نامه قدرخان، بسامد بالای کنش عاطفی نسبت به سایر نامه‌ها است. در توضیح این امر می‌توان اشاره کرد که یکی از زنان مسعود، دختر قدرخان بوده که در تاریخ بیهقی نیز به آن اشاره شده است. تأثیر بافت موقعیتی - در اینجا خانوادگی - در این نامه به روشنی قابل دریافت است. از سوی دیگر با بررسی نوع کنش‌های عاطفی در این نامه می‌توان این مطلب را عنوان کرد که کنش‌های عاطفی به کار گرفته شده به گونه‌ای در تأیید و بزرگداشت شخص مسعود هستند. به طوری که وی را پادشاهی نشان می‌دهد که اهل نواخت و پاداش و قدردان و بزرگ منش است.

از سوی دیگر، کنش تعهدی و اعلامی همان‌طور که مشاهده می‌شود از جمله کم کاربردترین کنش‌ها هستند. در همه نامه‌ها کاربرستی اندک و سطحی دارند. علت آن هم عدم توجه مسعود به موضوع ضمان و تعهد و نیز آگاهی وی نسبت به جایگاه و موقعیت خود است. کنش اعلامی هم چون موضوع نامه‌ها نیستند؛ کاربرد چندانی ندارند.



نمودار ۳-۵ مقایسه انواع کنش‌های گفتاری در چهار نامه امیرمسعود

در تحلیل کلی نامه‌ها بر اساس نمودار ۳-۵ می‌توان گفت در تمام نامه‌های امیر مسعود هر پنج نوع کنش دیده می‌شود؛ ولی کنش اظهاری و ترغیبی به ترتیب بالاترین فراوانی را داشته‌اند و کنش‌های تعهدی و اعلامی و عاطفی در پایین‌ترین حد خود به کار گرفته شده‌اند. به عبارتی بهتر، حدود نیمی از کنش‌های گفتاری نامه‌ها، کنش اظهاری

است و کنش اعلامی و تعهدی با درصدی یکسان از فراوانی، کم‌ترین کاربست را داشته‌اند. بیش از یک چهارم از کنش‌ها را کنش ترغیبی به خود اختصاص داده و حدود یک هشتم از کنش‌ها نیز برای بیان کنش عاطفی به کار گرفته شده‌است. بسامد اندک کنش‌های عاطفی در این نامه‌ها معنادار است و نشان از ارتباط عاطفی ضعیف مرسل و مرسل نامه را دارد. همچنین می‌تواند گویای این مطلب باشد که در این نامه‌ها امیر مسعود تلاش دارد که احساسات و عواطفی همچون شادی، ترس، نگرانی و [...] خود را ابراز ننماید.

از سوی دیگر، در تحلیل و بررسی نامه‌ها و علت کنش‌های به کار رفته در هر نامه ضروری است به بررسی نظام حکومتی و به عبارتی بافت موقعیتی و فرهنگی غزنیان و نیز شرایط پادشاهی سلطان مسعود غزنوی به عنوان پادشاهی که در بطن خود دچار استبداد و دیکتاتوری است؛ پرداخت. علت چنین استبدادی البته ارزش و اعتباری است که در جامعهٔ آن روز برای نظام سلطنتی و شخص سلطان قائل می‌شدند. همچنان‌که دلیر بر این باور است که:

«نظریه‌پردازان اهل سنت، برای توجیه قدرت و مشروعیت سلطان، برای او شأن بالایی قائل شدند و با استناد به احادیثی که ابتدای تمامی آنها عبارت «السلطان ظلّ الله [...]» چون ترجیع‌بند واحدی تکرار می‌شود، دستورالعمل‌های متعددی برای بزرگداشت مقام سلطان، و در تأیید الوهیت وی اظهار می‌دارند؛ اکرام سلطان، اکرام خدا و اهانت به وی است. دعوت به اطاعت از سلطان: هدایت، و رویگردانی از وی و دعوت علیه او: گمراهی است. آنان، همچنین در اهمیت مقام سلطان به مردم توصیه می‌کنند در جایی که سلطانی ندارد؛ اقامت نگزینند، و حتی اگر سلطان به ظلم و جور رفتار کرد، برستم او صبر پیشه کنند؛ چرا که بودن سلطان ظالم بر نبودن وی منافع بیشتری دارد» (دلیر، ۱۳۹۳: ۴۹).

همچنین در این باره عقیده بر این است که: «سیستم نظام سلطنتی غزنیان و دستوراتی که پادشاه صادر می‌کرد و در تمام امور مملکت جاری بود؛ قدرت مطلق که پادشاه در عزل، نصب، تشویق، تنبیه، جنگ، صلح [...] داشت؛ نظام ارزشی حاکم بر این حکومت که حاکمیت را تحفه‌ای از جانب خداوند می‌دانست که به پادشاه تفویض می‌کرد؛ این تحفه اهرم بسیار خوبی، برای سوق دادن پادشاه به دیکتاتوری و تشویق مردم به استقبال از ستم‌پذیری و قبول یک حاکم مطلق بود. در این نظام شخص پادشاه

محور بی چون و چرای تمام امور و تصمیم‌ها و دارای حق انتخاب مطلق بود» (اویسی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۱۵).

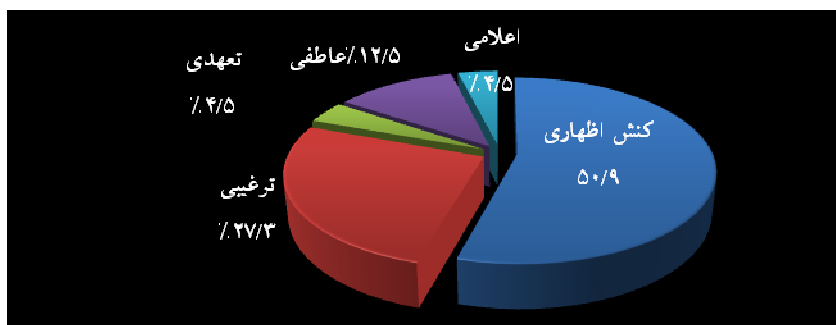
دیگر عامل مؤثر در نوع نگارش نامه‌ها به احوالات شخصی مسعود برمی‌گردد؛ چگونگی تربیت و رشد وی به عنوان ولیعهد، تحصیلات، باورهای دینی و مذهبی و خصوصیات فردی از عوامل قابل ذکر هستند. «از خلال حوادث مختلف کتاب (تاریخ بیهقی) این حقیقت آشکارا به چشم می‌خورد که مسعود پادشاهی باسواد و درس‌خوانده و معلّم‌دیده، بوده است. وی در فارسی خواندن و نوشتن به تصدیق گواهانی چون بونصرمشکان و ابوالفضل بیهقی و عبدالغفار، درخاندان غزنوی بی‌نظیر بوده است. عبدالغفار در ذکر وقایع دوران ولی‌عهدی مسعود، به ابوالفضل بیهقی گفته است هنگامی که محمود و مسعود در گرگان به سر می‌بردند و قصد ری داشتند، مخفیانه رسولی از جانب منوچهر قابوس نزد مسعود آمد و از مسعود عهد و سوگندی خواست. مسعود نسخهٔ عهد و سوگندنامه را به خط خود می‌نویسد و برای اظهار نظر به عبدالغفار - که به همراهش بوده است - می‌دهد. عبدالغفار پس از خواندن آن گفته است:

«چنان نبستی که از آن نیکوتر نبودی چنان که دبیران استاد در انشای آن عاجز آمدندی [...] شرایط را تا به پایان به تمامی آورده، چنان که دبیران استاد در انشای آن عاجز گفتم. .. بر آن جمله که خداوند نبشته است هیچ دبیر استاد نتواند نبشت» (متینی، ۱۳۸۸: ۴۰۹).

هرچند به رسم معهود و مرسوم زمان غزنویان نامه‌های نگارش یافته توسط دبیران و کاتبان دربار نوشته و تنظیم می‌شده؛ اما آشنایی امیر مسعود به نامه‌نگاری و تبخّر وی در این موضوع به نوعی گواهی بر نظارت مستقیم و مؤثر سلطان غزنوی بر نگارش نامه‌ها دارد و تأییدی است بر آگاهی و ادراک کامل وی از فحوای کلام و نوع بیان و چگونگی نگارش و متن نوشته‌ها.

بخش سوم که در بسامد کنش نامه‌ها تأثیرگذار است؛ روحیات اخلاقی مسعود غزنوی در امر حکومت است. تنش میان وی و برادرش (امیرمحمد) بر سر رسیدن به پادشاهی که در تاریخ به ماجرای پدریان و پسریان شهرت دارد؛ از مسائل مهم در این زمینه است. حجازی در این باره می‌نویسد:

«در زمان حاکمیت سلطان مسعود غزنوی، جو بدبینی و بی‌اعتمادی در لایه‌های مختلف جامعه و دربار به قدری گسترش داشت که تمام تلاش افراد، معطوف به رفع این بدبینی‌ها و بی‌اعتمادی‌ها و جلب اطمینان صاحبان قدرت می‌شد» (حجازی، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۱).



نمودار ۳-۶ کاربست انواع کنش‌های گفتاری در نامه‌های امیر مسعود غزنوی

همان‌طور که در نمودار ۳-۶ کاربست انواع کنش‌ها قابل مشاهده است؛ بسامد و فراوانی کنش‌هایی با بار معنایی بیان و اعلام و دستور -که جزئی از کنش اظهاری هستند- بیشتر کاربست داشته است که بیانگر شرایط نظام حکومتی و نیز ویژگی‌های فردی که نویسنده یا گوینده نامه (مسعود غزنوی) در آن قرار دارد، است. دومین کنش پر کاربرد کنش ترغیبی است؛ با توجه به کاربرد فراوان این کنش ضروری به نظر می‌آید که با بررسی چگونگی به کارگیری این کنش در هریک از نامه‌ها به اغراض آن پی برد. البته چنین بررسی و تحلیلی می‌تواند به شناخت لایه‌های پنهان شخصیت مسعود در لابلای نامه‌ها نیز کمک نماید. در ادامه به این امر می‌پردازیم.

کنش ترغیبی در نامه به علاءالدوله از اواسط نامه به کار گرفته می‌شود که به قصد تحذیر و هشدار است. کنش ترغیبی به منظور توصیه هم دیده می‌شود؛ ولی غرض هشدار در آن برجسته‌تر است. در نامه به غازی هم از همان ابتدای سخن استفاده از پاره‌گفتارهایی با مضمون ترغیب آغاز می‌شود، این کنش‌های ترغیبی در بطن خود حاوی امر و دستور و درخواست هستند. در نامه به قدرخان که بالاترین استفاده از کنش ترغیبی را نیز دارد؛ کنش‌های ترغیبی با هدف توصیه هستند و نشان چندان از تحذیر و امر و دستور در آن دیده نمی‌شود. آنچه هست ملاطفت کلامی است که در کل نامه و به طور مشخص در کنش‌های ترغیبی دیده می‌شود. توصیه‌ای که همراه با تقاضا است، تنها

در اندک مواردی از کنش‌های ترغیبی به کار رفته و ردی از تحذیر و تکلیف را دارد که آن هم روی سخن با شخص قدرخان نیست. البته زمانی که از وقایع و اتفاقات پیرامون مخاصمه با برادرش (محمد) سخن می‌گوید؛ لحن تندتر و قاطع‌تر می‌شود. کنش‌های ترغیبی نامه به آلتونتاش نیز بیشتر نوعی تأکید کلام هستند و در جاهایی هم که به دستور دادن روی می‌آورد؛ لحن کلام بیشتر دستوری - خواهشی است تا آمرانه و تحکمی.

باتوجه به نتایج به دست آمده درباب کنش‌های گفتاری ترغیبی می‌توان گفت در جایی که مسعود با تحذیر و هشدار سخن می‌گوید؛ قدرت خود را به عنوان پادشاه بیان می‌کند و به آن ایمان و اعتماد دارد. در جایی که لحن کلام به سمت توصیه و درخواست می‌رود؛ نشان از نوعی تزلزل قدرت و یا ضعف خودباوری مسعود و یا ترس از شورش و نبود و یا کمبود اطمینان نسبت به متعهدانش در امر حکومت دارد. گاه به نظر می‌رسد که لحنش بیش از آن که به یک پادشاه قدرتمند شبیه باشد؛ به کسی شباهت دارد که از اطرافیان طلب یاری و کمک دارد. این لحن در نامه به آلتونتاش و قدرخان بارزتر است و در این راه حتی از کنش عاطفی هم بهره می‌برد.

باتوجه به نمودار ۳-۵ کنش‌های عاطفی که در نامه‌های علاءالدوله و غازی کاربست بیشتری یافته‌اند؛ محتوای این مکاتبات بیشتر گویای تحسین و بیان رضایت امیرمسعود هستند. در نامه به قدرخان این کنش گفتاری بیشتر از نوع بیان احساسات و تحسین و نوازش است و در نامه به آلتونتاش از همان نخستین جمله‌ها برای به دست آوردن دل آلتونتاش از این کنش عاطفی بهره گرفته شده است. لحن کلام آرام و نرم است که البته گاهبه گلايه و شکایت هم دست می‌زند.

در یک جمع‌بندی کلی، به عنوان یافته‌های این پژوهش و بر اساس جدول ۳-۱ می‌توان گفت از مجموع ۲۶۳ پاره‌گفتار دسته‌بندی شده از هر چهار نامه مورد بررسی، ۱۳۴ مورد و به عبارت دیگر ۵۰/۹ درصد از کل کنش‌های گفتاری را کنش اظهاری به خود اختصاص داده است. این امر حاکی از تلاش مسعود برای توضیح و تبیین کلام خود به منظور اقناع و تسلیم مخاطب در مقابل وی است.

دومین کنش پر بسامد در نامه‌ها کنش ترغیبی است که ۲۷/۳ درصد از مجموع کل پاره‌گفتارها را شامل می‌شود.

جدول ۳-۱ فراوانی و درصد کاربست انواع کنش‌های گفتاری در نامه‌های امیرمسعود

کنش‌های گفتاری	بسامد	درصد
اظهاری	۱۳۴	۵۰/۹
ترغیبی	۷۲	۲۷/۳
تعهدی	۱۲	۴/۵
عاطفی	۳۳	۱۲/۵
اعلامی	۱۲	۴/۵
جمع کل	۲۶۳	۱۰۰

کنش عاطفی با فراوانی ۳۳ و ۱۲/۵ درصد، کنش تعهدی و کنش اعلامی با فراوانی یکسان ۱۲ و ۴/۵ درصد، کمترین کاربست را در این نامه‌ها به خود اختصاص داده‌اند.

نتیجه‌گیری

براساس بررسی و تحلیل داده‌ها و مباحثی که در این پژوهش مطرح شد اکنون می‌توان به پرسش‌های پژوهش به روشنی پاسخ داد. در پاسخ به پرسش اول مبنی بر اینکه چه نوع کنش‌هایی در این نامه‌ها به کار رفته است؛ باید عنوان داشت که در نامه‌ها از هر پنج نوع کنش مطرح گفتاری استفاده شده و تفاوت در بسامد و فراوانی آنها است.

پرسش دوم مبنی بر اینکه کدام کنش بیشتر استفاده شده است؟ همان‌طور که در مبحث پیشین مشاهده شد از مجموع ۲۶۳ پاره‌گفتار در هر چهار نامهٔ مورد بررسی، نیمی از کل کنش‌های گفتاری این نامه‌ها دارای کنش اظهاری هستند که در راستای اهداف مورد نظر مسعود برای اقناع و تسلیم مخاطب در مقابل خواسته‌های وی به کار رفته است. پس از کنش اظهاری، کنش ترغیبی نزدیک به یک سوم نامه‌ها را در برمی‌گیرد. کنش عاطفی، کنش تعهدی و کنش اعلامی، کمترین کاربست را در این نامه‌ها به خود اختصاص داده‌اند.

در پاسخ به پرسش سوم در خصوص تناسب میان کاربست کنش‌ها با بافت موقعیتی نامه‌ها؛ شایان ذکر است از آنجا که قصد و هدف امیرمسعود از ارسال این نامه‌ها؛ بیان،

شرح و گزارش مسایل مربوط به حکومت خود بوده و درصدد آن برآمده که به تبیین و تشریح اهداف و خواسته‌هایش بپردازد؛ و شرح و بیان نیز جزئی از کنش اظهاری است؛ بنابراین این کنش با هدف و مقصود شاه کاملاً هماهنگ و متناسب استفاده شده و به همین دلیل بالاترین بسامد را دارد. هرچند به خاطر فراوان بودن کنش اظهاری امکان بیان همه آن‌ها نیست؛ اما عباراتی همچون «... حجت گرفتیم...» رسول فرستادیم...» شغل فریضه در پیش داریم...» سوی خراسان می‌رویم...» نمونه‌هایی از به کارگیری کنش اظهاری هستند. کنش ترغیبی که هدف از به کارگیری آن جلب نظر مخاطب به سخن است؛ دومین کنش پرسامد است. به نظر می‌رسد تلاش سلطان در جهت ترغیب مخاطب و همسو کردن وی با خود، با یاری گرفتن از افعالی همچون خواستن، دستور دادن، تحذیر و... در چارچوب همین خواسته و تلاش بوده است. گزاره‌هایی مانند «... نباید خرید و چنین سخن نباید شنید...» باید که به خدمت آید با لشکرها...» و از آن شرح کردن نباید...» نمونه‌هایی از به کارگیری کنش ترغیبی در متن نامه‌ها هستند. کنش عاطفی در جایگاه سومین کنش مورد استفاده در این نامه‌ها است که چنان‌که پیش‌تر بیان شد درصد قابل توجهی از آن در نامه به قدرخان به کارگرفته شده است. علت آن هم پیوند سببی میان امیرمسعود و قدرخان است که مبین روحیه عاطفی سلطان در مقابل خویشان و اقوام است. بنابراین استفاده از کنش گفتاری عاطفی در نامه‌ها به ویژه نامه به قدرخان قابل توجیه است و با فضای کلی نامه همخوانی دارد. عباراتی چون «... بدان نیکویی و زیبایی...» لباس شادی بپوشیم...» شکر ایزد را...» که در این نامه آمده است حکایت از به کارگیری زبانی منعطف است که نمونه آن را در دیگر نامه‌ها به سختی می‌توان یافت. کنش تعهدی و اعلامی کم‌ترین بسامد را در این مکاتبات دارند. در این نامه‌ها مواردی از عزل و نصب و گماشتن مطرح نشده و نامه‌ای مستقل در این باب نوشته نشده است. کاربرد کنش اعلامی در مواردی است که شاه به یادآوری و ذکر موضوعاتی چون مرگ پدرش (سلطان محمود) و نیز اعلام ضمنی سلطنت و پادشاهی خود یا مسائلی از این دست پرداخته است. نمونه‌هایی همچون «...» سلطان بزرگ گذشته شد و یا خبر رسید که پدر ما به جوار رحمت خدای پیوست...» مثال‌هایی برای کنش اعلامی هستند.

کاربرد کم کنش تعهدی با شخصیت و افکار امیر مسعود در جایگاه پادشاه هماهنگ و متناسب است. در واقع، بیانگر روحیه و منش پادشاه است که خود را مقید به تعهد و تضمین نمی‌دانسته، اگر هم درجایی امیر مسعود به تضمینی تن در داده؛ در مواقعی است که به ذکر ویژگی‌های مثبت خود پرداخته است. به عنوان مثال در جایی که می‌گوید: «چون به بلخ رسیدیم در ضمان سلامت آن را پیش خواهیم گرفت» به طور مستقیم تعهدی را القا نمی‌کند.

بر اساس بررسی انجام شده بر روی نامه‌های صادرهٔ امیر مسعود به طور کلی می‌توان گفت امیر مسعود به عنوان یکی از سلاطین سلطه‌گر در تاریخ ایران به خوبی توانسته متناسب با شرایط و بافت حاکم بر جامعه از امکانات زبانی در جهت دستیابی به اهداف سیاسی و حاکمیتی خویش بهره ببرد. چارچوب نامه‌ها نیز همگیدربردارندهٔ مسائل سیاسی و حکومتی و موضوعات پیرامون آن است. این نامه‌ها همگی از موضع فراتر به فروتر نوشته شده‌اند. استفاده از ضمیر اول شخص جمع به جای ضمیر مفرد، جمع بستن افعال اول شخص و نیز گاهی استفاده از فعل دوم شخص به جای سوم شخص که نوعی کاهش بار دستوری کلام است و نکاتی از این دست [...] همگی حکایت از به کارگرفتن امکانات زبانی در جهت پیشبرد اهداف مورد نظر را دارد.

پی‌نوشت

۱. شایان یادآوری است این نظریه در تحلیل متون عربی نیز به کار رفته که به منظور پرهیز از اطالۀ کلام از بیان این پژوهش‌ها صرف نظر شده است.

منابع

- اویسی، بهزاد؛ بتول رستمی و سیاوشیاری (۱۳۹۲) تحلیل نظام حکومتی محمود و مسعود غزنوی در آثار ادبی تاریخی بر اساس نظریه لیکرت، پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، ۴ (۲۰)، ۱۲۴-۱۰۵.
- باسورث، ادmond کلیفورد (۱۳۵۶) تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۸) تاریخ بیهقی، جلد اول به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، زریاب.
- جلالی، مریم؛ معصومه صادقی، (۱۳۹۵) «کنش‌های گفتاری و ارتباط آن با جنسیت و طبقه اجتماعی در گرشاسب‌نامه»، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۸، شماره ۱، صص ۸۱-۱۰۵.
- حجازی، بهجت‌السادات (۱۳۸۷) روان‌شناسی شخصیت در تاریخ بیهقی، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه، ۱۶، ۳۹-۱۱.
- حسینی کارزونی، احمد (۱۳۸۴) فرهنگ تاریخ بیهقی، تهران، زوار.
- دلیر، نیر (۱۳۹۳) فرهنگ سیاسی و مبنای نظری پادشاهی و سلطنت؛ بررسی تطبیقی فره ایزدی و ظل الهی، مطالعات تاریخ فرهنگی، ۲۰، ۵۹-۳۹.
- رمضانی، علی (۱۳۹۲) «پیشینه ترسل و نامه نگاری در ایران از آغاز تا قرن ششم هجری»، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، ۱۴، ۱۳۰-۱۰۷.
- سرل، جان (۱۳۸۷) افعال گفتاری، ترجمه محمد علی عبداللهی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳) درآمدی بر معنی شناسی، تهران، سوره مهر.
- عبداللهی، محمد علی (۱۳۸۴) نظریه افعال گفتاری، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، ۴، ۱۱۹-۹۱.
- متینی، جلال (۱۳۸۸) سیمای مسعود غزنوی در تاریخ بیهقی، یادنامه ابوالفضل بیهقی، به کوشش محمدجعفر یاحقی، چاپ چهارم، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- محمدی، ذکراالله؛ عبدالرفیع رحیمی و زینب روستا (۱۳۹۱) رویکرد فرهنگی - عمرانی خاندان کاکویه، فصلنامه مطالعات تاریخ ایران اسلامی، ۳، ۱۳۱-۱۱۵.
- مصطفوی سبزواری، رضا (۱۳۸۶) آشنایی با تاریخ بیهقی، تهران، سمت.
- نازک کار، ژینوس (۱۳۸۲) آیین و رسوم رایج در تاریخ بیهقی (و درعهد غزنوی) چاپ اول، تهران، ترفند.
- یول، جرج (۱۳۸۷) کاربردشناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده مهریرجی و منوچهرتوانگر، تهران، سمت.